

و اسمعیل نیرزادی پسر مهین سید الواعظ عالم بهرامی
رحمته از وی حدیث دارم و خطایات از نیرزادی
سخن با منصور و کارزار و پیش مشکوه بود و مشایخ
ساز بود و صاحب از خود بود سخن احمدی و کاتب
دیده بود و اول کفر سراج ضابطه بود و در
اسمعیل و مابین جبرقی از پسران نیست پسران بود
و محدث شیخ در سن پیرانی را دیده بود و او در
مردی کرد و در عهد علم پسر او شد و نیکو دل و صاحب
و مرقع بسید توشیدی سخن از مسم جیل را دیده بود
سخن اسلام که در علم لایزال که در سن پسر عطا بنیاد
مردی نیرزادی و تندرستی کردی و در روشی سخن در آن
ایام که تکران بهی آمد بنیاد آن لغت و برادر بود و لغت
مرفوع سخن در نیرزادی و موی سر بالیده دستا سر می کند
مراکت و دانش بیانا گویم سالها بود که علم در وی
می گفت و می گفت من این خط را در کتب می دانم و نیرزادی
مراکت که در وی را چنین فرما کرد و وی در آن کتب
و شاد و بیخ اکتفا گفت قدسین که در مسم خادم
کاکا نیری که با دران در کور دیده ام و در آن کتب

اسمعیل نیرزادی
سخن با منصور
ساز بود
دیده بود
اسمعیل و مابین
و محدث شیخ
مردی کرد
سخن اسلام
مردی نیرزادی
ایام که تکران
مرفوع سخن
مراکت و دانش
می گفت
مراکت که در وی
و شاد و بیخ
کاکا نیری

بود و وی صد و نود کرامات ظاهر بود و سخن اسلام
گفت حدیث لایزال را و سخن که سخن حجر ارض کورستان
نیرزادی بود و صد و نود وقت عظیم و از پسران نیست و قی
و پیرایه ای افتاد قوم نیرزادی و نیرزادی سخن
کسی سخنی کرد غیرت بوی در آن وقت سخن می
صراحتا معنی گفتند با خود آمد گفت استغفر الله
استغفر الله استغفر الله ضعیف شد ام و عدد آنست
سخن اسلام که در مسم که در مسم که در مسم
خراسان بود و وی پسر فرشته و منسبت یعنی ادب
در مسم صوفیان از وی از علم و محمود مریض بود با نیرزادی
من و پیرا و مسم که در مسم که در مسم که در مسم
وی بود و در مسم که در مسم که در مسم که در مسم
صفتها می نیکو کرده بود و مشایخ همان دیده و سخن
بوالعین مسم که در مسم که در مسم که در مسم که در مسم
بود و در مسم که در مسم که در مسم که در مسم که در مسم
فرار دیده بود و مسم که در مسم که در مسم که در مسم

سخن اسلام
گفت حدیث
نیرزادی
کسی سخنی
صراحتا معنی
استغفر الله
سخن اسلام
خراسان بود
در مسم صوفیان
من و پیرا و مسم
وی بود و در مسم
صفتها می نیکو
بوالعین مسم
بود و در مسم
فرار دیده بود